

DEDICATED : HER IMPERIAL HIGHNESS LEILA PAHLAVI MAY GOD BLESS HER SOUL!

که همچون پروانه ی لا پهلوی م به والاحضرتم شاهدخت لی تقد
دی گرائی به خاموش (پدر تاجدار) چون شمعش , عاشق
مبدل شد یز به خاموشی شتن وجودش نی خو.



افکارم در تلاطم خاطرات مغشوش است. افکارم در تلاطم کلمات پر قدرت آن روز
!!! اما حسرت زده امروز در گیراست

(ایران را میخوانند ایرانستان کنند) ؟

یا هنوز برای نجات راهی هست !

به عنوان یک تحصیلکرده ای از آذربایجانم که آن را مدیون پدرم اعلیحضرت محمد
رضاشاه پهلوی می دانم از ملت و ایشان یوزش می خواهم که تا این لحظه نتوانسته
ام ایرانم را از دست دشمنانم یعنی این رژیم اهریمنی آزاد سازم

از خویشتن می پرسم که چه باید کرد؟ بیست و هفت سال!! بیست و هفت سال!!

باورم نمیاید آنچه گذشت بر ما!

مادرم: پدرم : بچه های ایران : آیا خواهید بخشید ما را ! که چنین هدیه ننگینی
بنام رژیم جمهوری اسلامی را برایتان به ارمغان آوردم ؟

آیا خواهید بخشید مرا و مارا که اجازه دادیم فرانک و کاوه ها را بالای دار
بفرستند؟

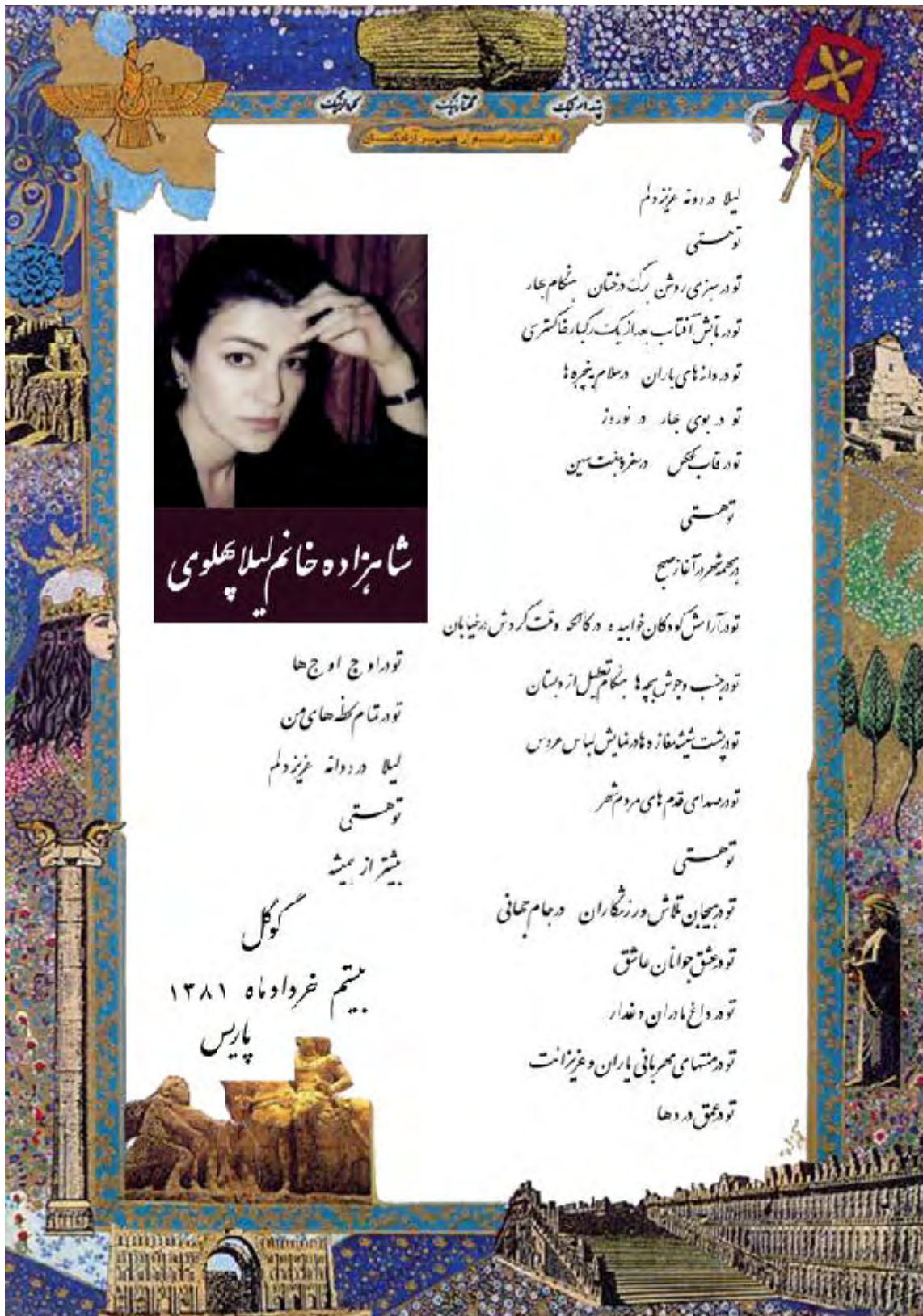
آیا خواهید بخشید مارا که آیشمنی چون لاجوردی را اجازه دادیم تا میهن پرستان
دانشمندان و تحصیلکردگانمان را با جسارت بالای دار بفرستد؟

ایران : ایران : ایران : امروز تو در بند هستی !!! اما بدان که ما
خواب نداریم تا این دوره را نیز همچون دوران چنگیز و مغول به خاک بسپاریم.

ایران : غمین مباش !! سربازانت با پرچم سه رنگ شیر و خورشید نشان در راهند!

سربازت مهندس اسفندیار غیاثی





شاهزاده خانم سلما کھلومی

لیلا در دونه عزیز دلم

تو هستی

تو در سبزی روشن برگ و خشان شکام چار

تو در تابش آفتاب جدایکت رنگارنگ کتری

تو در دانه های باران در سلام پیرچه ها

تو در بوی چار در نوروز

تو در قاب بگن در مغز پخت سین

تو هستی

بدرختم در آواز صبح

تو در آرزوی گوشتان در کافه وقت گردش در نیابان

تو در چوب در جوش چای بنگام تعطیل از دستان

تو در پشت یشمنازه در نمایش لباس مردس

تو در صدای قدم های مردم شهر

تو هستی

تو در جریان تلاش در رنگارنگ در جام جهانی

تو در عشق جوانان عاشق

تو در دل مادران و خدایان

تو در دستهای مهربانی یاران و عزیزانست

تو در محقق در دعا

تو در اوج اوج ها

تو در تمام لحظه های من

لیلا در دونه عزیز دلم

تو هستی

بیشتر از پیش

سکون کل

مستم خرداد ماه ۱۳۸۱

پاریس

